

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۱۶ اگست ۲۰۲۳



یونس نگاه

دو سال سقوط و فروپاشی

دو سال بعد از برگشت طالبان به ارگ، امارت آن گروه نه برای مردم، نه برای همسایه‌ها و بازیگران خارجی و نه برای خود رهبران و جنگجویان طالب عادی شده است. خود طالبان در آن مقام معذب و ناآرام‌اند. آنان از اعتمادبه‌نفسی که یک جریان سیاسی برای حکومت لازم دارد، برخوردار نیستند، به دوام حاکمیت خود باور ندارند و فقدان ظرفیت سازمانی و بشری در اداره کشور دردسر وحشتناک برای رهبران آن گروه شده است. تردید در شایستگی طالبان در رهبری جامعه، تنها به ذهن مخالفان آن گروه نمی‌چرخد، بلکه داغ‌ترین بحث درون‌گروهی طالبان نیز است و آنانی که منافع خود را در دوام حاکمیت طالبانی می‌بینند، هر روز ناامیدتر می‌شوند. مردم از ضیاع حقوق، گرسنگی و فقدان چشم‌انداز امیدبخش در عذاب‌اند و طالبان از این‌که دست و ذهن خود را خالی از تدبیر کارساز می‌یابند و هر روز گره تازه‌ای به کار خود می‌افزایند، نگران و آشفتنه‌اند.

طالبان گروهی پنهان‌کار است و رهبران آن اجازه نمی‌دهند که رنج‌های درونی‌شان آفتابی شود، ورنه تا امروز گریه‌های شبانه‌ای از نوع زاری ملا حسن بسیار می‌شنیدیم که در ماه‌های اول ارگ‌نشینی‌اش گفته بود شب‌ها خواب‌های پریشان می‌بیند و آرام ندارد. رهبری ملت برای گروهی آسانی نیست که به تدابیر انسانی باور ندارد، حقوق مدنی را به رسمیت نمی‌شناسد، آرامش و ترقی را عذاب الهی تبلیغ می‌کند و هر پدیده تازه و پیچیده را بیگانه و حذف‌شدنی می‌خواند.

دو سال پس از سقوط دولت، طالبان تنها در رسمیت بین‌المللی امارت خود ناکام نمانده، بلکه در اثبات این‌که دیگر گروه برانداز، شورشی و ضد نظام نیست، نیز پیش‌رفتی نداشته است. رفتار طالبان پس از اگست ۲۰۲۱ با مردم، نهادها و حکومت‌داری، شورش‌گرانه بوده است. آنان در این مدت مشغول ویرانی، حذف و تخریب نظام‌ها و نهادها بوده‌اند. هنوز کسانی به تغییر طالبان چشم دوخته‌اند و امیدوارند که رهبری این گروه فرامین ضد بشری خود را لغو کند، دست از انحصار بردارد، با مخالفان وارد مذاکره شود و زمینه بازگشت متخصصان به ادارات و سرمایه‌گذاران به بازار را

مساعدا سازد تا چرخ زندگى اجتماعى و اقتصادى به دوران افتد، نهادها فعال شوند و کشور صاحب اداره و نظم گردد. اما تا امروز نشانه‌اى از تحقق آن چشم‌داشت‌ها دیده نمى‌شود.

شاید زمان بيشترى نياز باشد تا همه طرف‌ها، به‌خصوص سياست‌مدارانى که در پى تعامل با طالبانند، به اين يقين برسند که گروه طالب خاست‌گاه ضد دولتى دارد و از آن بخشى از عقب‌ماندگى جامعه نمايندگى مى‌کند که در صد سال اخير تلاش‌هاى دولت‌سازى را به نبرد فرا خوانده است. برگشت طالبان به قدرت، تغيير نظام نبود، بلکه فروپاشى نظام و وقفه در تلاش ملى ما براى ساختن دولت مدرن بود. غفلت از پرداختن به اين ويژگى شورشيان طالب، سردرگمى خلق مى‌کند، در نتيجه سياست‌مداران نمى‌توانند نسبت به آن گروه موضع درست بگيرند و انتظارات غيرواقعى از آن نداشته باشند. بستن مکاتب، حذف زنان از زندگى اجتماعى، تقسيم پست‌هاى دولتى چون غنيمت جهادى، تبعيض‌هاى بدوى در برابر اقشار و گروه‌هاى مختلف قومى، مذهبى و فرهنگى، بى‌توجهى به خواست‌هاى مدنى مردم و ساير اقدامات طالبانى را اگر تنها در تفسيرهاى مذهبى مدارسى که رهبران گروه در آن‌ها تربيت شده‌اند، مشوره‌هاى استخباراتى و کمک‌هاى خارجى که دريافت مى‌کنند بچونيم، به ريشه‌هاى بحران دست نخواهيم يافت و مشغول علت‌هاى ثانوى خواهيم شد.

چاره‌اى جز عبور از امارت طالبانى و اين وضعيت بى‌دولتى نيست. اين را بخشى از رهبرى طالبان و فرصت‌طلبان لميده به آغوش امارت نيز درک مى‌کنند. اما همان‌طورى که ساده ساختن سقوط دولت و برگشت طالبان به توطئه دولت‌هاى خارجى و بى‌کارگى تعدادى از رهبران داخلى رامگشا نيست، تقليل گذشتن از امارت شورشيان به راندن آن گروه از قدرت نيز فريبنده خواهد بود و احتمال افتادن مجدد به دام سقوط را زنده نگه خواهد داشت. بايد به اين بينديشيم که پس از اين دوره بى‌دولتى، زمانى که دوباره فرصت کار و بازسازى مهيا مى‌شود، چگونه بتوانيم کشور را صاحب برق، آب آشاميدنى، سرک، خط آهن، فابريکه و بازار زنده بسازيم تا وطن بسيار بزرگتر و دولت خيلى پايدارتر از آن شود که يک گروه شورشى لگدمالش کند.